

## تفسیر قرآن مجید

محمد تقی شریعتی مدرس دانشگاه مشهد

### سورة كوثر (۳)

**وانحر** یعنی (شتر قربانی کن) اگرچه مفسرین برای **نحر** معانی دیگری از قبیل دست بلند کردن در هنگام گفتن تکبیرات، و روی بقبله کردن، و سر برداشتن کامل از رکوع و سجود و هوادردل کشیدن، آورده اند و حتی از **امیر المؤمنین (ع)** روایت کرده اند که فرموده است دست راست خود بردست چپ نه، ولی مناسبتر با سبک قرآن که تعبیراتش همواره جامع و کامل است و در الفاظی اندک معانی بسیار میپوراند همان معنی شتر کشتن است زیرا معانی دیگر از آداب نماز در ضمن **فصل** یعنی (پس نماز بگزار) هست و وقتی خداوند دستور نماز میدهد مخصوصاً موقعی که مخاطب پیغمبر (ص) است نماز کامل و جامع جمیع شروط و آداب میخواهد و معنی چهارم یعنی هوا دردل کش تازنده بمانی، بکلی بی تناسب است و با الفاظ و اجزاء دیگر سوره هماهنگ نیست بعلاوه چنین دستوری در سراسر قرآن نظیری ندارد و عملی است که هر موجود زنده انجام میدهد و محتاج فرمان قرآن و امر دین نیست و روایت آخر را هم مفسرین بزرگ مانند **ابوالفتوح و طبرسی** مردود دانسته و گفته اند «آن (۱) را اشتقاقی نیست و نه شاهی از لغت» و نیز جمیع خاندان بزرگوار (۲) **امیر المؤمنین (ع)** خلاف آنرا از آنحضرت روایت نموده اند بنا بر این همان معنی اول درست است که از چند (۳) طریق از **رسول اکرم (ص)** هم روایت شده است.

اگر تمام دستورات دینی و وظائف و تکالیف شرعی را بدقت بررسی کنیم خواهیم دید که از دو قسم بیرون نیست:

۱ - وظائفی که مکلف نسبت بخدا دارد. ۲ - وظائفی که نسبت بخلق خدا دارد (وظائف نسبت بخودش نیز داخل در این قسم است)

۱ - عبارت از **ابوالفتوح** است ۲ - مجمع البیان

۳ - **ابوالفتوح** و مجمع و دیگران

فرمانبر خدا و نگهبان خلق باش این هر دو قرن اگر بگرفتی سکندری

در قرآن کریم نمونه جامع و کامل وظائف بنده نسبت بخداوند نماز، و نمونه وظیفه نسبت بمخلوق زکات قرار داده شده است و این دو وظیفه بزرگ باهم ذکر و بسیار تکرار گردیده است بدیهی است که هدف اصلی زکات همچنانکه معنی لغوی آن حاکی است تزکیه و تطهیر قلب و روح مسلمان از آلودگی مالدوستی و حب دنیا است که **حب الدنيا** (۱) **رأس کل خطیئة** و نیز پاک نمودن ثروت از حقوقیکه دیگران (مستحقین) در آن دارند و این عمل کاشف از مهر و شفقتی است که زکات دهنده بمخلوق خدا و مردم تهیدست و بیثوا دارد و علاقمند است که بسهم خود قدمی در راه آسایش آنها بردارد و آنان را از رنج فقر برهاند هر چند پس از تشریح احکام مالی، اختصاص بمقدار و شماره معینی از نقدین (۲) و غلات (۳) اربعه و اغنام (۴) ثلاثه یافت که بارسیدن بحد نصاب برطبق شروط خاص پرداخت میشود بنا بر این نحر که در این سوره مبارکه پس از نماز آورده شده درست مشتمل بر همان فوائد و مزایایی است که زکات، و هر دو دارای یکهدف هستند اما اینکه چرا در این سوره نیز همان زکات مانند سایر موارد نیامده جهات ذیل را مفسرین آورده اند

۱- شتر عزیزترین اموال عرب بود و دستور کشتن آن برای توجه دادن باین نکته است که کمال ایمان و خلوص بندگی مقتضی گذشت از محبوبترین چیزها و گرانبها ترین ثروتها و ترک علاقه از جمیع لذات نفسانی است **لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون** یعنی «هرگز بنیکی و خوبی نمیرسید مگر از آنچه دوست میدارید انفاق کنید» ۲- چون در این سوره **پیغمبر (ص)** در مقابل مشرکان و دشمنان قرار گرفته و آنها نماز و قربانسان برای بتها بود خداوند برای تعریض بانها پیامبر گرامیش امر میفرماید که تو برای پروردگارت نماز گزار و شتر بکش، و زکات اینجا باینجا بیمناسبت است

۳- **پیغمبر (ص)** هیچگاه ثروتی نگاه نمیداشت و مالی اندوخته نینمود و ملک و زمینیی برای خود باقی نمیگذاشت بنا بر این هیچوقت زکات باو تعلق نمیگرفت آری ممکن بود مال هنگفتی بدستش برسد ولی در راه خدا میداد پس بعید نیست که بتواند در یک موقع چندین شتر قربانی نماید همچنانکه روایت کرده اند که صد شتر قربانی فرمود و شتر **ابی جهل** نیز با حلقه طلا که دربینی داشت در میان آنها بود

۴- این سوره شریفه مکی است و در موقع ضعف و فقر **پیغمبر (ص)** و مسلمین نازل گردیده است و آنسرور را باعطاء خیر کثیر دلگرم و امیدوار ساخته است در اینصورت دستور

۱ - دوستی دنیا سرگناهی است ۲ - طلا و نقره

۳ - جو و گندم و مویز و خرما ، ۴ - شتر و گاو و گوسفند

نحر که عاده و معمولاً خاص اغنیا است بمنزله بشارت بزوال فقر و خوف و حصول دولت و ثروت است و چنانکه گفتیم این بشارت تحقق یافت. **ان شانك هو الابر** همانا دشمن تو، همو، دم بریده و جدا از هر نیکی و خوبی است **شانی** این لفظ اسم فاعل از مصدر **شنان** و بمعنی کینه و در دشمن است و در تمام قرآن از این ماده همین دو لفظ بکار رفته اولی (شانی) در این سوره مورد بحث و دومی (**شنان**) دو بار در سوره پنجم (مائده) یکی آیه ۳- **ولا یجر منکم شنان قوم ان صدوکم .... و دیگر آیه ۱۱ و لا یجر منکم شنان قوم علی ان لاتعدلوا ....**

**ان شانك هو الابر** این آیه نیز مشتمل بر معجزه ای روشن و پیشگوئی عجیب و اخبار از غیب است زیرا خداوند در این آیه بطور تحقیق و تاکید به پیغمبر اکرم اطمینان داده است که دشمن آنحضرت دم بریده یعنی بلا عقب و منقطع از هر خیر و خوبی است حال چه آن مرد پلیدی که گستاخی نموده و پیغمبر را **ابر** خوانده است **عاص بن وائل** و **چه ولید** یا **ابوجهل** و یا هر کس دیگر باشد مطلب آیه کلی است و تمام کسانی را که با آنسر و دشمن بوده و دشمنی کرده و داشته اند شامل میشود ضمناً باید توجه داشت که پیغمبر اکرم (ص) پیش از بعثت و اظهار دعوت بسیار محبوب بود و همه او را دوست میداشتند پس این دشمنی بادین او رسالت و نبوت او بوده است و امروز صدق این اخبار و تحقق یافتن این پیشگوئی بر ماثبات و روشن است از **ولید بن مغیره** با داشتن ده پسر رشید و ثروت هنگفتی که او را یگانه (وحدید) مینامیدند و آیات (۱) ذری و من خلقت وحیداً (۲) و جعلت له مالا ممدوداً (۳) و بنین شهوداً در باره او نازل شد و نیز از **ابوجهل** و **عاص** و **ابولهب** و دیگر مشرکان و دشمنان دین و پیغمبر راستین، نه نسلی بجاماند و نه اسمی و اگر نامی هم از آنان برده شود فقط برای لعن و نفرین و نکوهش و تمبیح است ولی ذراری پیغمبر در شرق و غرب فراوان و

**نام بلند و نیک و همایون او برند** **هر صبح و ظهر و شام فراز منارها**

و دین شریفش را سیاه و سفید پذیرفته اند. و نیز این آیه برای تکمیل لطف و احسان و اتمام اکرام پروردگار نسبت به پیامبر محبوبش میباشد زیرا هیچ نعمتی با بودن دشمنان مزاحم، گوارا نیست و چون در آیه اول باعطاء خیر کثیر امیدوار و سرافراز فرمود و در آیه دوم دستور سپاسگزاری و انجام وظیفه بندگی داد تا همواره سزاوار انعام بوده و بطور مستمر مشمول مزید احسان گردد در آیه سوم مؤده قلع و قمع ریشه فساد و

۱ - مرا با کسیکه او را یگانه آفریدم و اگذار (یعنی من باید او را کیفر

دهم و مجازات کنم) ۲ - و برای او مالی فراوان قرار دادم

۳ - و پسرانی حاضر و آماده بکار

انقطاع نسل و فراموش شدن نام و یاد دشمنانش را داد تا هیچگونه ناتمامی و نقصی در کارش نباشد که :

دمی زنده ماندن پس از بد سگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال

**ارتباط دو سوره کوثر و ماعون :** با آنکه سوره قرآن متصل و دنبال هم نازل نگردیده و چه بسا که بین دوسوره پیوسته بهم سالها فاصله شده و سوره و آیات دیگری در میان آنها نزول یافته باشد ولی با آنکه دقتی چنان ربط محکم و تناسب عجیبی بین آنها دیده میشود که برای شخص اطمینان کامل حاصل میشود که تنظیم آنها بدستور شخص پیغمبر (ص) و بر اثر وحی بوده است همچنانکه دانشمندان و مفسران نقل و روایت نموده اند بعضی مفسرین مانند **فخر رازی** در تفسیر کبیرش سوره کوثر را مکمل سوره های قبل و همچون اصلی برای سوره بعد دانسته و تناسب آنها را بتفصیل بیان کرده اند و ما برای نمونه فقط ارتباط کوثر را با سوره قیاس اینجا یاد میکنیم و کسانی را که طالب اطلاع بر ربط تمام آنها باشند بتفسیر کبیرا حاله میدهیم اما ربط بین **ماعون و کوثر** از این قرار است که خداوند در سوره نخست اوصاف مکذبین دین را و در این سوره صفات دینداران را تشریح فرموده است و چون در رأس این دسته و فرد شاخص ممتاز آنها شخص پیغمبر است که **آمن الرسول بما انزل الیه** یعنی پیغمبر «با آنچه بر او وحی گردیده ایمان آورد» خطاب با نسرور گردیده است اینک مقایسه میان صفات بیدینان (مکذبین) و دینداران یا میان دوسوره

۱- نخستین نشانه و صفت کسانی که دین را دروغ میدانند **بخل** است که در سوره اول در جمله **الذی یدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین** بیان شده یعنی آنها کسانی هستند که یتیم را بسختی میرانند و بر طعام بینوا و خوراک دادن بآنها خود و دیگران را وادار نمیکند و تحریص نمینمایند ، چون یتیم و مسکین قویترین وسیله تحریک احساسات نوع دوستی و مهر و محبت و شفقت انسانی و ایمانی هستند بنابراین کسیکه آنها را ببیند و رقت نکند و کمکی ننماید پیدا است که بسیار قسی **القلب و بیرحم و مالدوست** است ضمنا با این بیان میفهماند که دیندار باید مهربان و دلسوز بوده نه تنها خود بآنان کمک کند بلکه دیگران را نیز وادار با طعام بینوا نماید و بخل یکی از بدترین رذائل اخلاقی است که مولی میفرماید (۱) **بخل جامع بدبهای تمام معایب اخلاقی است و پیغمبر (ص) فرمود کافر بخشنده ببهشت میرود ولی مؤمن بخیل روی بهشت را نمی بیند کافر با سخا رود ببهشت نرود مؤمن بخیل سرشت**

در سوره **کوثر** صفت اهل ایمان را عطا و بخشنده گی معرفی میکند **انا اعطیناک**

۱ - البخل جامع لمساوی العیوب (نهج البلاغه)

۲ - شعر از سنائی است که روایت نبوی را ترجمه نموده است

**الکوثر** یعنی ماخیز کثیر بتو دادیم بدیهی است که مهمترین وظیفه خدا شناس اکتساب صفات الهی است که فرمودند **تخلقوا (۱) باخلاق الله** در اینصورت مثل این است که پروردگار فرموده باشد ما بتو خیر فراوان عطا کردیم تو نیز عطا کننده خیر باش از اینجا دانسته میشود که اولین نشانه مردم دیندار و با ایمان بخشنده بودن و خیر فراوان داشتن است که پیغمبر (ص) فرمود بهترین شما کسی است که برای مردم سودمندتر باشد **(خیرکم انفعکم للناس)** و هر که چنین نیست دین باور نیست

۲- صفت دوم ترك نماز است که در سوره ماعون چنین تعبیر شده **الذین هم (۲) عن صلواتهم ساهون** و در برابر آن صفت دینداران انجام نماز است و در سوره کوثر بلفظ **فصل** یعنی پس نماز بگذار آمده است

۳- صفت سوم مکذبین ریا کاری است و در سوره **ماعون** در این عبارت بیان شده **الذین هم یراؤون** یعنی کسانی که ریا میکنند و عمل خود را بچشم دیگران میکنند در مقابل اهل ایمان دارای خلوص نیت میباشد **ولربك یعنی** (برای پروردگارت و مخصوص ذات مقدسش) در سوره کوثر فهماننده این مقصود است

۴- صفت چهارم آنانکه دین را دروغ می‌پندارند منع زکات است که در سوره اول اینگونه ادا شده **ویمنعون الماعون** بعضی هم ماعون را مطلق ابزار و اسباب زندگی دانسته‌اند چون این لفظ بمعنی هر چیزی است که کمک انسان در انجام حاجاتش باشد مانند بیل و تیشه و دیک و کاسه و دیگر لوازم که همسایه و مسلمان می‌خواهد و او دریغ میکند در سوره **کوثر**، نحر در برابر آنست که مرد دیندار عزیزترین اموال خود را در راه خدا میدهد و چون شتر گران‌بهارتر و محبوب‌ترین اموال عرب در زمان نزول این سوره بوده دستور قربانی نمودن آن را داده است **وانحر** و پس از شناساندن دینداران و بیدینان فرمود **ان شانئك هو الابتر** یعنی منافقان و بیدینانیکه در سوره **مکذبین** تشریح شده‌اند دارای هر مقام و ثروتی باشند فرجامشان نابودی و گمنامی است و از آنان اثری و یادى باقی نخواهد ماند اما تو و کسانی که بر راه تو باشند دارای نام نیک و سعادت ابدی خواهید بود از همین مقایسه مختصر، بین این دو سوره تناسب سایر سوره‌ها با یکدیگر میتوان حدس زد شگفتا یکسوره کوچک اینهمه معنی و اینهمه مزایا که اندکی از آنها در این تفسیر یاد شد بعلاوه دارای معجزات فراوان غیر قابل انکار که حتی بیسوادترین افراد میتوانند آنها را دریابد از اینقرار :

۱ - بخویهای خدائی خوی گیرید

۲ - کسانی که آنها از نمازشان غافلند

۱- با اینکه کفار در غیاب پیغمبر (ص) و پیش خودشان پیغمبر (ص) را ابرتر خواندند و احدی برای آنحضرت خبر نیاورد در عین حال خداوند پیغمبرش را از جسارت آنها خبردار ساخت و این خود اخبار از غیب است و از این نوع اخبار در قرآن فراوان است .

۲- به پیغمبر (ص) خبر داد که ما بتو کوثر دادیم و کوثر را معین فرمود تا همه خیرهای کثیر را شامل شود و این مژده تحقق یافت زیرا نسل کثیر و علم فراوان و کثرت پیروان و حسن شهرت و نام نیک و بسیاری از نعم دیگر را همگی امروز می بینید که بآنحضرت عطا شده است

۳- چون پیغمبر (ص) از خوف کفار نمازش را پنهانی می گزارد و در آنروز در نهایت فقر و ضعف بود خداوند ویرا بزوال ترس و فقر امیدوار ساخت که قدرت و ثروت پیدا خواهد کرد تا علنی نماز بخواند و شتر قربانی کند و چنانکه گفتیم این وعده نیز بوفایا رسید

۴- بوی مژده داد که دشمنانش نابود و نسلشان منقطع و نام و یادشان فراموش خواهد شد و شد آنچه فرمود

۵- در قرآن تحدی فرموده که اگر می توانید یکسوره مانند آن بیاورید و باز فرمود جن و انس نخواهند توانست و چون چهارده قرن است که مانند این سوره یک سطر نیآورده اند هم معجزه بودن این سوره و هم اعجاز قرآن بطریق اولی بر همه کس واضح خواهد شد بزرگی خاص پروردگاریست که بر هر کار توانا است و آثار قدرت و حکمتش در همه کائنات هویدا است . اینجا تفسیر این سوره پایان می یابد و آنچه من نوشته ام قسمتی از مزایائی است که علماء تفسیر گفته اند و اگر همه ای آنها را نقل می کردم دست کم سه چهار برابر این میشد در عین حال خود آن بزرگواران اعتراف بعجز خود از درک حقایق و معانی این سوره نموده (۱) و گفته اند آنچه مادر یافته ایم قطره ای از دریای علوم و مفاهیم عالیۀ مندرج در این آیات کوتاه است در خاتمه لازم می بینم معارضه (۲) مسیلمه را با این سوره اینجا بیاورم تا عظمت سخن خدا بهتر روشن گردد

این مرد یکی از پیغمبران دروغی و مدعیان کاذب است و چندین هزار نفر با او گردیده اند علاوه بر اینکه تازی نژاد و عربی زبان مادری او است در عصری میزیسته که فصاحت و بلاغت باوج کمال رسیده و قریحه لغوی عرب بسیار توانا بوده است و این است بیان مسیلمه

**انا اعطيناك الجواهر، فصل لربك وجاهر، ان مبغضك رجل كافر**

۱ - فخر رازی در تفسیر کبیر ۲ - این معارضه را فخر رازی در تفسیر کبیر

و عبده در ضمن تفسیر سوره بقره و بسیاری دیگر نقل کرده اند

با اینکه مسیلمه در این معارضه از خود چیزی نیاورده و فقط سوره کوثر را گرفته و فواصل را تغییر داده و لفظ شأنی را ترجمه نموده (مبعض) و این جز تقلیدی بیجا و بیمز و اقتباس و استزاقی بیش نیست در عین حال شما در همین عوض کردن الفاظ دقت کنید . اندکی از معانی و مزایای الفاظ (کوثر) و (انحر) و (ابتر) و تناسب آنها را با یکدیگر و با سوره قبل و بعد ارتباط آنها را با آنچه کفار و دشمنان آنحضرت درباره اش میگفتند و می پنداشتند در این تفسیر ملاحظه نمودید اینک معانی الفاظ مسیلمه را ببینید : لفظ جماهر بضم جیم (۱) بمعنی چیز سستبر و کلفت است و لفظ جاهر بمعنی شرکت در آشکار کردن یا آواز برداشتن و بلند خواندن و گفتن است و ترجمه سوره این بیخرد چنین میشود «ما بتو چیز سستبر و کلفتی دادیم پس نماز گزار و با هم بلند بخوانید یا آواز بردارید همانا که دشمن دارنده تو مردی کافر است» شکفتن تر اینکه عبده نقل فرمود که یکی از مبلغین بیدانش و کم خرد مسیحی باز الفاظ مسیلمه را تغییر داده و باو نسبت داده است عبارت او چنین است **دانا اعطیناک الجواهر، فصل لربك وجاهر، ولا تعتمد قول ساحر** که جماهر را بجواهر تبدیل نموده و توجه نداشته که خداوند جواهر بپیغمبر نداده و پیغمبران در جاهه فقر ظهور میکنند تا نشرد عویشان بتائید الهی و مدد غیبی باشد نه سیم وزر و در و گوهر و نیز آیه آخر بکلی بمعنی است زیرا پیغمبر (ص) هیچگاه بگفتار جادوگر اعتماد نکرده که خداوند او را منع کند و اعتماد بقول سحره در عرب هم معمول نبوده بلکه اساساً جادوگر اهل گفتار نیست و بر عکس مرد کردار است و با اعمال خود موجب حیرت و تعجب دیگران میشود و شما از این مقایسه میتوانید بی اساس بودن ادعای متنبی های پارسی گوی را که بتقلید قرآن و با اقتباس از آن آیات پراز غلط و بی معنی میبافند درک کنید خداوند بهمگی بصیرت و تشخیص عنایت فرماید و ما را بر صراط حق ثابت قدم بدارد **بمحمد و آله الطاهرین آمین**

۱ - عبده در جلد اول تفسیر «سوره بقره»

### كفى الله المؤمنين القتال

قال الحافظ جلال الدين السيوطي في مصحف ابن مسعود

كفى الله المؤمنين القتال: بعلى (۱) في المناقب عن ابن مسعود

رضي الله عنه قال لما برز علي الى عمرو بن عبدود قال النبي (ص) برز الایمان

كله الى الشرك كله فلما قتله قال له ابشريا على فلو وزن عملك اليوم

بعمل امتي لرجح عملك بعملهم

۱ - ینابیع ج ۱ ص ۸۲